

دهشت افگنی و نا بکاری سیاست زر و زور

استفاده از آنچه که سیاست زر و زور یا به اصطلاح انگلیسی آن Stick and Carrot Policy

یاد میشود در تعاملات سیاسی امروز یک عنصر عمده در رسیدگی ها به معضلات عمده بین کشور ها و یا دولت ها و مؤسسات و یا گروه ها محسوب میشود. این روش در اکثر موارد کار گر افتاده و توانسته اهدافی که طرفین در نظر داشته اند تا اندازه بر آورده سازد و خصوصا وقتی که طرف معاملات دولتهای بوده اند که متعهد به اصول روابط مسئولانه مطابق به موازین و معیار های بین المللی و با رعایت حقوق بین الدول باشند. اما این تعامل دیپلماتیک در بسا موارد نه تنها اینکه مؤثر نبوده و کار گر نیافتاده بلکه باعث تشجیع و جرأت بیشتر دول متمرده و سازمانها و گروه های طرف معامله گردیده است. مثالهای زیادی را در تاریخ دیپلوماسی در مناطق و حوزه های مختلف جغرافیائی مشاهده کرده میتوانیم ولی روی صحبت ما درین مختصر منطقه است که زادگاه دهشت افگنی منطوقی و بین المللی گردیده و از تقریباً سه دهه به اینسو توجه جهان را به خود جلب کرده است.

آسیای جنوبی و مرکزی که افغانستان نیز بخشی از آنست با تهاجم اتحاد شوروی سابق بر افغانستان در سال ۱۹۷۹ منبع تشنج و نا آرامی های گردید که دامنه آن تا امروز نه تنها دوام دارد بلکه اثرات سوء بر سایر مناطق جهان نیز داشته است. روی دلایل متنوعی که باعث این همه نا بسامانی ها و گسترش فعالیت های دهشت افگنی گردید تحقیق ها و تحلیل های زیادی بعمل آمده و نتیجه گیری های هم از آن بعمل آمده که عمده ترین آن تعهد جامعه بین المللی برای مبارزه دوامدار با دهشت افگنی درین منطقه و تنها نگذاشتن افغانستان مانند آنچه پس از سقوط رژیم کمونیستی در افغانستان در سال ۱۹۹۲ رخ داد / میباشد.

پس از فرو پاشی نظام کمونیستی در اتحاد شوروی سابقه و پایان جنگ سرد از یک جانب و از جانب دیگر بعد از آنکه جامعه بین المللی مخصوصا ایالات متحده با سقوط رژیم کمونیستی و رویکار شدن حکومت مجاهدین در کابل این منطقه و مخصوصا افغانستان را ترک گفت و آنرا به بازیگران منطوقی رها کرد بستری برای نفوذ دهشت افگنی و پایگاهی برای گروه های دهشت افکن بین المللی مخصوصا القاعده و مؤتلفین آن فراهم ساخته شد. نتیجه آن شد که در یازدهم سپتمبر سال ۲۰۰۱ حملات دهشت افگنی بر نیو یارک و واشنگتن / ایالات متحده را سخت تکان داد و آنرا به یک جنگ دوامدار با طالبان و القاعده نه تنها در افغانستان بلکه در پاکستان و سایر مناطق کشانید. زیرا این گروه های دهشت افکن توانستند از غفلت و نا عاقبت اندیشی سیاستمداران و دولتمردان غرب و منطقه / تریبه و تجهیز دهشت افکنان را گسترش دهند و در هر گوشه و کنار جهان لانه ها و سلول های بگمارند.

حالا افغانستان و پاکستان و جهان در صدد رسیدگی به این معضل بر آمده اند و هر یک راه و روش جداگانه را برای تفاهم و یا ریشه کن کردن این پدیده بر گزیده اند. درین روز ها همه به این نظر رسیده اند که مخصوصا جنگ افغانستان راه حل نظامی ندارد و باید یک راه حل سیاسی جستجو شود ولی راه های رسیدن به این راه حل سیاسی پر فراز و نشیب است و نحوه بر خورد با آن هم متفاوت. بسیاری به این عقیده هستند که فشار نظامی مخالفین مسلح را وادار خواهد ساخت که برای مذاکره حاضر شوند دیگران به این عقیده اند که با دادن امتیاز ها به مخالفین میتوان آنها را به یک راه حل سیاسی کشانید. اما حالا معضله مخالفین مسلح افغانستان ابعاد گسترده تری پیدا کرده و این مخالفین منافع بیگانگان را مد نظر دارند نه امیال و آرزو های مردم افغانستان. بعبارة دیگر تعداد زیادی از این مخالفین دست پرورده و گماشتگان همسایگان افغانستان هستند بنا تعدادی بشمول حکومت افغانستان به این نتیجه رسیده اند که بجای این مخالفین با پاکستان باید مذاکره شود / چیزی که پاکستان در آرزوی آن بوده و با تجربه که از دوران جهاد و نمایندگی از رهبران مستقر در پیشاور در هر جای و هر مذاکره میکرد و منافع خود را بر آورده میساخت / این بار نیز تلاش خواهد کرد شرایط صلح و مصالحه را دیکته نماید. مذاکره با مخالفین و دهشت افکنان و حامیان آنها تنها از موقف قدرت بیشتر و بالا تر منوثر می افتد تا از موقف تضرع و خشوع / آنچه که تا کنون حکومت آقای کرزی به آن متوصل شده است. از جانب دیگر پاکستان باز هم میخواهد سیاست جنرال مشرف و جنرالان تند رو و افراطی آس آی را پیروی کرده و با کمائی نمودن وقت آرزوی دیرینه و خطوط اساسی سیاستی را که جنرال ضاء الحق طرح کرده بود و یکی از عناصر عمده آن تشکیل یک حکومت مورد پسند پاکستان در کابل بود / تطبیق نماید.

زمانیکه یوسف رضا گیلانی صدراعظم پاکستان در ماه مارچ امسال از کابل دیدن نمود فهرستی از خواسته های پاکستان را برای مصالحه با طالبان و حل معضله افغانستان به آقای کرزی داد که رسانه های گروهی افغانستان ادعا کردند که آنرا بدست آورده و نشر نمودند. درین فهرست از جمله خواسته مهم تعیین چند وزیر توسط پاکستان در کابینه افغانستان / حق اولویت دادن به پاکستان در استخراج و بهره برداری از معادن افغانستان / محدود ساختن نمایندگی های

سیاسی هند در افغانستان و برخی مواد دیگری گنج‌انیده شده بود/ گر چه حکومت افغانستان این گزارش ها و این فهرست را بی اساس خواند و رد نمود ولی " تا نباشد چیزی مردم نگویند چیز ها "

برای روشن شدن مطلب و بازی دوگانه پاکستان در رابطه با روش آن با افغانستان و ایالات متحده مثالی را پس از حملات یازدهم سپتمبر بر ایالات متحده یاد آور میشوم:

از هفت شرطی که ایالات متحده پس از این حملات برای پاکستان وضع کرده بود این دو شرط نیز شامل بود:

1- "جلو گیری از عملیات القاعده در مرز های افغانستان و پاکستان و متوقف کردن ارسال اسلحه از طریق این کشور به القاعده و پایان دادن به کلیه حمایت های لوجستیکی از بن لادن".

2- " قطع ارسال سوخت به طالبان و جلوگیری از پیوستن جنگجویان پاکستانی به صفوف طالبان"

پاکستان در لفظ تعهد نمود که همه خواسته های ایالات متحده را بر آورده خواهد سات و در مقابل مساعدتهای مالی ایالات متحده را مطالبه نمود که ایالات متحده هم تعهد نمود که سه میلیارد دالر قرضه پاکستان را به بخشد و کمک های مالی بیشتری را سالانه به پاکستان فراهم ساخت این همان پیروی سیاست زر و زور بود که با یک کشور حامی دهشت افگنی بعمل آمد.

ده سال گذشته ثابت ساخت که نه تنها پاکستان این خواسته ها را بر آورده نساخت و پول هنگفت ایالات متحده را نیز بدست آورد بلکه اسامه بن لادن را برای ده سال دیگر در نزدیک پایگاه نظامی اش در حراست داشت و مراکز تربیه و تجهیز دهشت افگان القاعده و طالبان را در خاک خود حفظ نمود/ طالبان را تقویه کرد و مدارس مؤلد دهشت افگنی را افزایش داد و به ویرانی و بی ثباتی افغانستان همچنان ادامه داد .

این روش زر و زور در حالیکه با یک کشوری که متعهد به موازین بین المللی و تمام معیار های مناسبات با جهان است کار گر نیفتاد چگونه میتواند با گروه های دهشت افگنی که جز به انسان کشی و ویران گری و ایجاد ترس و وحشت به هیچ اصلی از اصول انسانی متعهد نیستند کارگر افتد ؟ آنانیکه به اطفال و یتیمان و بیگناهان و دکتران و مریضان و کار گران بیگناهی که برای باز سازی کشور شان عرق میریزند رحم نمی کنند و بر کمر اطفال حتی صغیر بم می بندند و آنانرا به حملات انتحاری برای کشتن بیگناهان میفرستند چگونه میتوان اعتماد نمود که دست از اسلحه بردارند و به زندگی عادی برگردند؟

یکی از این گروه ها/ دار و دسته حقانی است که ایالات متحده میگوید حملات بر هونل کانتنل/ سفارت ایالات متحده و مرکز ناتو در کابل از طرف این گروه طرح ریزی شده بود. طبق گزارش ها تماسهای با این گروه درین اواخر و قبل از حملات بر سفارت امریکا و هونل کانتنل گرفته شده بود و یکی از امریکائی ها با نماینده سراج الدین حقانی رهبر این گروه در یکی از شیخ نشینان عرب ملاقات کرده بود.

دیوید ایگناتیوس ستون نویسن امور خارجی در مقاله در بیست و نهم سپتمبر در واشنگتن پُست در رابطه با گروه حقانی نوشت:

" هدف رئیس جمهور اوباما همچنان حل سیاسی با عناصر (آشتی پذیر) طالبان است و تماسهای سری در اطراف جهان جریان داشته است. پیام به حقانی اینست که آنها میتوانند قدرت سیاسی را در سرزمینهای ابائی شان در ولایات پکتیکا/ پکتیا و خوست با حاضر شدن به میز مذاکره حفظ نمایند"

نویسنده میپرسد که " آیا طالبان و یا هم حکومت پاکستان این ستراتیژی ایالات متحده را جدی میگیرند؟ ایالات متحده چگونه میتواند نفوذ کافی بدست آورد که برای پیشبرد این عملیه به گفتگو پیشکش نماید "

اما سوال درین است که آیا حکومت کابل هم به این راضی هست که ولایات و مناطق مختلف را به تسلط و تصرف گروه های متعددی که از ده سال به اینطرف خون هزاران بیگناه را ریخته اند به بخشد تا بزعم این حکومت عملیه آشتی و مصالحه را تحقق بخشد؟ این مساله موضوعی است که باید ملت افغانستان روی آن تصمیم بگیرد زیرا دران صورت هر یک از اقوام و قبایل و عشایر و تبار های ساکن در افغانستان ادعا های بالمثل خواهند کرد که درانصورت راه پار چه شدن افغانستان واحد و لا یتجزا باز خواهد شد. ولی جالب اینجاست که اگر سایر ولایات در خواست نمایند که به آنها حق انتخاب والی و مامورین محلی شان در یک نظام دموکراسی داده شود/ بر آنها اتهام تجزیه طلبی وارد میگردد ولی اگر اقتدار عام و تام سه ولایت به یک گروه دهشت افگن آنها از یک کشور دیگر پیشنهاد میگردد هیچگونه صدائی از جائی بلند نمیشود/ هدف از تذکر این مطلب دفاع از هیچ یک از جانبین و طرفداری از کدام اندیشه و تفکر و فلسفه نیست بلکه هدف یاد آوری از حرکتی است که حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان را زیر سوال میبرد.

اگر اشتباه نشود تقریباً سه سال قبل بود که قوای انگلیس در هلمند در یک معامله راه حل سیاسی ولسوالی موسی قلعه در ولایت هلمند را به طالبان تسلیم داد و آنها هم تعهد نموده بودند که حملات شانرا بر قوای انگلیس در هلمند متوقف سازند ولی با گذشت اندک زمان و با تقویه تدارکات با خاطری جمع / بر حملات شان نه تنها در مرکز ولایت هلمند بلکه بر سایر ولسوالی ها افزودند و تلفات سنگینی بر قوای امنیتی افغان و بیگناهان ساکن آن ولایت وارد کردند. قوماندان انگلیسی که این معامله را نموده بود بر کنار ساخته شد و سه سال را در بر گرفت تا قوای امنیتی افغان به کمک قوای بین المللی ولسوالی موسی قلعه را دو باره با تلفات و خسارات سنگین بدست آورد.

با آنچه گفته آمدیم به این نتیجه میرسیم که سیاست زر و زور و تضرع و خشوع در برابر گروه های دهشت افکن و حامیان آنها نه تنها نتیجه مطلوبی در گذشته نداشته است بلکه بر عکس باعث تشجیع و جرأت گروه های دهشت افکن و دولتهای حامی آنها گردیده و زمینه را برای گسترش عملیات دهشت افکنانه و باج گیری های این گروه ها و دولتهای حامی شان فراهم ساخته است. این بدان معنی نیست که با چنین گروه های نباید مذاکره و یا صلح شود بلکه باید این مذاکرات از موقف برتر صورت بگیرد و این زمانی امکان پذیر است که حکومت افغانستان در موقفی قرار داشته باشد که صدایش شنیده شود ورنه تا کنون بیش از هشتاد بار آقای کرزی در خواست مذاکره را نموده و هر بار بالحن شدید تری از گذشته از طرف طالبان و همدستان شان رد گردید. این موقف را حکومت آقای کرزی زمانی بدست آورده میتواند که از پشتیبانی عامه بر خوردار باشد و آنهم زمانی میسر است که مردم به این حکومت اعتماد داشته باشند مگر با فساد اداری که این حکومت غرق است و بی امنیتی در سراسر کشور بیداد میکند مشکل است که دولت افغانستان چنین اعتماد و پشتیبانی را کمائی کرده بتواند.

پایان